

شاخص خودشناسی به فعالیتهای فرهنگی مسیر الهی می دهد

در فعالیت های فکری فرهنگی و علمی اگر « شاخص خودشناسی » وجود نداشته باشد، شخص در زیر باری از اطلاعات دفن شده و سردر گم می شود، اما با این شاخص، فعالیت های فرهنگی مسیر الهی پیدا می کند.

ما افرادی داریم که علم و دانش خیلی زیادی دارند و کتابهای زیادی مطالعه کرده اند، ولی چون اطلاعات شان فاقد شاخص و میزان «خودشناسی» است، نمی توانند تشخیص بدهند که کدام یک از این همه حرف هایی که شنیده و کتاب هایی که خوانده اند، درست است. انسان وقتی شاخص نداشته باشد هر چقدر اطلاعاتش بیشتر شود، گمراهی اش از مسیر خدا بیشتر می شود.

خودشناسی شاخصی است که قدرت تحلیلی به انسان می دهد و او قادر می شود، مسیر درست و خدایسندانه ای که در میان انبوه دیدگاه ها در جهان ارایه می شود را تشخیص دهد. با « شاخص خودشناسی » می توان دریافت که در میان انواع دیدگاه هایی که دین و اسلام و راه خدا را بیان می کنند، کدام صحیح و کدام نادرست است. علت این که شما می بینید، یک نفر عاشق اسلام می شود و به عشق اسلام، مثلاً در سوریه یک دفعه ۳۰۰ نفر را سر می بُرد. چیست؟ این کدام اسلام است؟ این می گوید: «من مسلمان هستم». بر روی پرچم هایشان را هم اگر نگاه کنید، جمله های «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» نوشته شده است.

خیلی از دینداران ما دینداری را با عشق انجام نمی دهند؛ حجاب را تا آخر عمر رعایت می کنند، اما از حجاب بیزارند؛ نماز را تا آخر عمر می خوانند؛ ولی از روح نماز فراری اند. روزه می گیرند، اما در دلشان، هم از آمدن ماه رمضان ناراحتند و هم ماه رمضان که می رود، خوشحالند. وقتی به خارج از کشور می روند، یک بی دین مثل بقیه بی دینان می شوند. علت این وضعیت این است که دین چنین افرادی، با خودحقیقی شان عجین نشده است، اینها مذهب را تحت تأثیر عادت، تربیت خانوادگی یا تعارفات و... قبول کرده اند؛ به همین دلیل هم است که دین و اعتقادات شان را که «عاریه ای» بوده، به راحتی کنار می گذارند و دست از آن می کشند. برای همین قرآن تأکید زیادی دارد که انبیاء همراه اطلاعات به مردم باید میزان بدهند ... « وَأَنْزَلْنَا مَعَهُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ = ... و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم . (حدید/۲۵) » (کتاب قرآن است، اطلاعات است. اما باید «میزان» هم کنارش باشد تا بتوانیم تشخیص دهیم حرفی را که می شنویم، مربوط به کدام یک از بخش های وجودی ما است. مربوط به حس، خیال، و هم، عقل است یا فوق عقل است.

توصیه ای که آقا درباره کار فرهنگی دارند، همین است که باید بدانیم، خروجی اش چیست. میلیاردها تومان پول هزینه می شود. این فیلم، سناریو، نمایشنامه، تئاتری که دارد تولید می شود، کارگردان، بازیگر، خود نمایشنامه و فیلمنامه چه چیزی را می خواهند بگویند. این مقاله ای که در روزنامه نوشته شده، کتابی که نوشته شده، سخنرانی که صحبت می کند، هدف شان چیست. وقتی شاخص دست ما باشد، در چند لحظه سریع، تقسیم بندی اش می کنیم و نتیجه می گیریم که محصول این فعالیت حسی، خیالی، وهمی، عقلی و یا فوق عقلی است.

خروجی فعالیت فرهنگی، تربیت انسان «مؤمن» است

نتیجه و خروجی کار فرهنگی موفق، تولید انسان «مؤمن» است. در غیر این صورت، کار فرهنگی یک کار عقیم و بی نتیجه است. در کار فرهنگی «تغییر بینش» انسان مهم است نه تغییر «دانش».

دانش وسیله و ابزار است، اما بینش یعنی شخص «خود حقیقی» اش را ببیند. با شناخت این خود، انسان اول مؤمن به خود و سپس مؤمن به خداوند می شود.

کسی که خودش فاسق است و مسئولیت کار فرهنگی را به عهده می گیرد، بودجه های میلیاردی فرهنگی را تلف می کند، آیا محصول کار چنین کسی می تواند انسان مؤمن باشد؟ چنین کسی که با خودش قهر است و هنوز خودش را پیدا نکرده، چطور می خواهد برای دیگران طرح و برنامه تنظیم کند. این مشکلی است که ما در سطح کلان مملکت داریم، خیلی از افرادی که متولی کار فرهنگی و تولید فکر و فرهنگ هستند، اصلاً ایمانی به این ندارد که انسان فقط به شرطی دارای ارزش انسانی است که مومن باشد.

چه زمانی خروجی کار فرهنگی یک فرد، می شود ایمان؟ زمانی که خسرانی وجود نداشته باشد. کسی که از خاسران است و خودش را گم کرده و نمی شناسد، نمی تواند کار ایمانی بکند. قرآن می گوید، اگر شما می خواهید کسی را مؤمن کنید، به جای این که مؤمن به خدا کنید، اول او را مؤمن به خودش کنید. مرحله اول ایمان، ایمان به خود است.

برای رسیدن به تمدن بزرگ اسلامی، طرح و نقشه راه لازم است

قدم نهایی برای رسیدن به آرمان مهدوی، جهانی کردن تمدن بزرگ اسلامی است. راه رسیدن به این تمدن غنی و جهانی طرحی است که چند مرحله دارد.

مسئله مهم امروز بیداری اسلامی است که در کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است، مثل مصر، عراق، سوریه و دیگر کشورها، چرا وقتی این بیداری اوج می گیرد، مصادره می شود؟ مثل کشور مصر که مردمش آن همه کشته دادند و فعالیت کردند، ولی الان دست استکبار افتاده است. در جاهای دیگر هم بیداری اسلامی مصادره می شود. علت، نبود کار فرهنگی است. کار فرهنگی باید به طور ریشه ای انجام شود و مردم به گونه ای بیدار شوند که تا آخر مسیر را طی کنند. مردمی که آگاهی، آرمان و خودشناسی ندارند و با اهداف آشنا نیستند، صرف این که بگویند ما اسلام را می خواهیم، کافی نیست، حتی اگر انقلاب کنند. شما در الجزایر دیدید مردم انقلاب اسلامی کردند و یک میلیون کشته دادند، اما بعداً حکومتشان سوسیالیستی شد و کشور به دست بی دین ها افتاد. هر جا بدون کادرسازی، مهره سازی، بدون آرمان، میانی فرهنگی و فکری، میانی عقیدتی انقلابی صورت بگیرد، حتی اگر کشته های زیادی هم بدهند، حتماً به دست استکبار می افتند. ما زمانی می توانیم در دنیا تحولاتی را ایجاد کنیم که منجر به تشکیل حکومت اسلامی شود و قبلاً زیرساخت های فرهنگی اش را تدارک دیده باشیم.

در پانزده خرداد ۴۲ امام ره قیام می کند. مردم که با این قیام سنخیت دارند، عده کمی هستند، در ۲۵ میلیون نفر ۱۰ - ۱۵ هزار نفر از مردم ری، ورامین و تهران هستند که پای کار امام می ایستند. بنابراین می بینیم که نتیجه نمی دهد. بعد از این قیام، امام تبعید می شود. آن تعدادی هم که قیام کرده بودند فراری، مجروح یا کشته می شوند یا به زندان می روند. بعد از آن، ۱۵ سال روحانیت معظم زحمت می کشد، فعالیت می کند، تا سال ۵۷ که مردم آمادگی ذهنی پیدا می کنند و انقلاب پیروز می شود.

مراحلی که باید طی کنیم، مراحل طبیعی و قانونی یک حرکت هست، تشکیل انقلاب، تشکیل نظام اسلامی، دولت اسلامی و بعد، جامعه اسلامی. جامعه ای که مردم براساس فرهنگ اسلام و سبک زندگی اسلامی در آن زندگی کنند. بعد برسیم به آن تمدن بزرگ اسلامی. اینها مراحل است که مقام معظم رهبری حفظه الله تعالی در فرمایشات شان به آن اشاره کردند. مرحله انقلاب، مرحله نظام، مرحله دولت، مرحله جامعه و مرحله تمدن اسلامی که باید طی کنیم. این نقشه راه ما است. در همه این مراحل سرمایه گذاری اصلی باید روی تغییر نگرش انسان نسبت به خودش صورت بگیرد.



بنیاد فرهنگی تربیتی ضیاء الصالحین

www.Ziaossalehin.ir